

An Examination and Critique of the Interpretation Methods of Abdul Karim Khatib in *Al-Tafsir al-Qur'ani Le al-Qur'an*

Hamid Reza Fahimitabar¹ Fahimeh Gholami Nejad²

Khadijeh Zeinivand Nejad³

Received: 23/08/2022

Accepted: 04/12/2022



Abstract

Abdul Karim Khatib is one of the most important contemporary social commentators who was originally from the geographical area of Egypt and has dealt with the Qur'anic verses with the aim of presenting the general principles governing the social system of Islam through a descriptive, analytical, and theoretical method. The current research aims to explain Khatib's interpretation method in *Al-Tafsir al-Qur'ani Le al-Qur'an* and criticize his interpretation methods. In this article, the text of *Al-Tafsir al-Qur'ani Le al-Qur'an* is analyzed via a descriptive-analytical method and the application of the intra-textual context, and in four parts, the methods and interpretation methods of Khatib are analyzed and criticized. The most important findings of this study, via the method of extracting the foundations and interpretation method of Khatib, is that he has greatly developed the interpretation of the verses under the influence of Abduh's

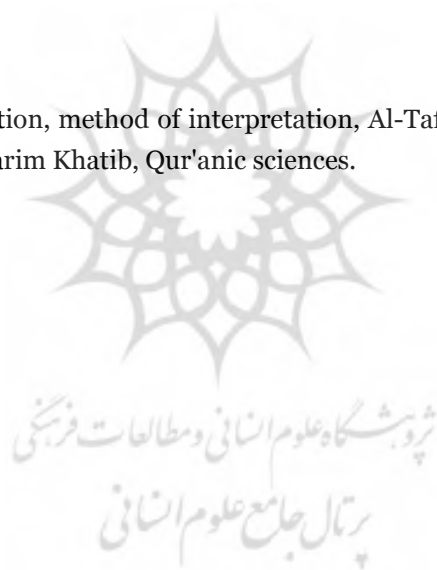
1. Associate Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, Kashan University, Kashan, Iran. fahimitabar@kashanu.ac.ir.
2. PhD student of Qur'an and Hadith Sciences, Kashan University, Kashan, Iran (corresponding author) fahimeh.gholaminejad@grad.kashanu.ac.ir.
3. PhD student of Qur'an and Hadith Sciences, Kashan University, Kashan, Iran. zeinivand.khadije@gmail.com.

* Fahimitabar, H. R., & Gholaminejad, F., & Zeinivand Nejad, K. (1401 AP). An Examination and Critique of the interpretation methods of Abdul Karim Khatib in *Al-Tafsir al-Qur'ani Le al-Qur'an*. *Journal of Qur'an Sciences Studies*, 4(13), pp. 37-59. DOI: 10.22081/JQSS.2022.64652.1215

school of interpretation and due to the variety of conducting studies in Qur'anic sciences as well as the use of interpretation narratives. However, where it is difficult to interpret without the use of narration, he relied on his own intellect and deliberation in the verses. Based on his claim it can be concluded that he intends to use other verses of the Qur'an as much as possible in interpreting the verses. However, in some verses where the commentator is expected to use the Qur'an itself in the interpretation of the verses, such a thing is not seen and he is limited to personal analyses and does not refer to other verses of the Qur'an. In addition, there is no clear basis in Khatib's basis for choosing verses that interpret other verses. Therefore, he sometimes considers a verse as evidence for his interpretation, which is common only in words, but not necessarily in meaning.

Keywords

Social interpretation, method of interpretation, Al-Tafsir al-Qur'ani Le al-Qur'an, Abdul Karim Khatib, Qur'anic sciences.



مراجعة مناهج عبد الكريم الخطيب التفسيرية في "التفسير القرآني للقرآن"

حميدرضا فهيمي تبار^١ فهيمة غلامي نجاد^٢ خديجة زيني وندنجاد^٣

تاريخ الإستلام: ٢٠٢٢/٠٨/٢٣ تاريخ القبول: ٢٠٢٢/١٢/٠٤



الملخص

يعتبر عبد الكريم الخطيب من أهم المفسرين الاجتماعيين المعاصرين الذين نشأوا في المنطقة الجغرافية لمصر وعالجوا الآيات القرآنية بطريقة نظرية وبمنهج وصفية تحليلية بهدف تقديم المبادئ العامة التي تحكم النظام الاجتماعي للإسلام. الغرض من الدراسة الحالية هو وصف مناهج الخطيب التفسيرية في تفسير "التفسير القرآني للقرآن" ونقدها. في هذا المقال، تم تحليل نص "التفسير القرآني للقرآن" بالمنهج الوصفي التحليلي وباستخدام السياق داخل النص، وتحليل الطرق التفسيرية للخطيب ونقدها في أربعة أجزاء. ومن أهم نتائج هذا البحث من خلال استخراج المبادئ والمناهج التفسيرية للخطيب، أنه طور تفسير الآيات القرآنية بشكل كبير بسبب تأثيره بمدسة "عبده" للتفسير واجراء الدراسات المختلفة في مجال علوم القرآن، وكذلك استخدام الروايات التفسيرية؛ أما في الحالات التي يصعب فيها التفسير دون استخدام الأحاديث، فإنه يعتمد على عقله ويتنقح بالتأمل في الآيات. ويبدو من كلام المفسر أنه ينوي استخدام آيات أخرى من القرآن قدر المستطاع في تفسير الآيات؛ ومع ذلك، في بعض الآيات التي يُتوقع أن

١. أستاذ مشارك، قسم علوم القرآن والحديث، جامعة كاشان، كاشان، إيران. fahimitabar@kashanu.ac.i

٢. طالبة دكتوراه في علوم القرآن والحديث، جامعة كاشان، إيران (الكاتب المسئول)

fahimeh.gholaminejad@grad.kashanu.ac.ir

٣. طالبة دكتوراه في علوم القرآن والحديث، جامعة كاشان، إيران. zeinivand.khadije@gmail.com

* فهيمي تبار، حميد رضا، غلامي نجاد، فهيمة زيني وندنجاد، خديجة. (٢٠٢٢). مراجعة مناهج عبد الكريم الخطيب التفسيرية في "التفسير القرآني للقرآن". الفصلية العلمية الترويحية مطالعات علوم قرآن (دراسات في علوم القرآن)، ٤(١٣)، صص ٣٧-٥٩.
DOI: 10.22081/JQSS.2022.64652.1215

يستخدم فيها المفسر القرآن نفسه في تفسير الآية، فإنه يقتصر على التحليلات الشخصية ولا يشير إلى آيات أخرى من القرآن. كما أن الأساس الذي استخدمه الخطيب في اختيار الآيات التي تفسر آيات أخرى، غير واضح، لذلك، في بعض الأحيان يتم ذكر آية كشاهد على تفسير آية أخرى، مشتركة مع أخرى في اللفظ فقط، وليس بالضرورة في المفهوم.

المفردات المفتاحية

التفسير الاجتماعي، منهج التفسير، التفسير القرآني للقرآن، عبد الكريم الخطيب، علوم القرآن.



بررسی و نقد شیوه‌ها و روش‌های تفسیری عبدالکریم خطیب در «التفسیر القرآنی للقرآن»

حمیدرضا فهیمی تبار^۱ فهیمه غلامی نژاد^۲ خدیجه زینی وند نژاد^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۳



چکیده

عبدالکریم خطیب از مهم‌ترین مفسران اجتماعی معاصر محسوب می‌شود که از حوزه جغرافیایی مصر برخاسته و با هدف ارائه اصول کلی حاکم بر نظام اجتماعی اسلام، با شیوه‌ای نظری تشریحی و تحلیلی، آیات قرآنی را پردازش کرده است. هدف از پژوهش حاضر، تبیین روش تفسیری خطیب در التفسیر القرآنی للقرآن و نقد شیوه‌های تفسیری او است. در این جستار با روش توصیفی - تحلیلی و به کارگیری سیاق درون‌متنی، متن التفسیر القرآنی للقرآن مورد واکاوی شده و در چهار بخش به بررسی و نقد شیوه‌ها و روش تفسیری خطیب پرداخته شده است. مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش از رهگذر استخراج مبانی و روش تفسیری خطیب این است که وی متأثر از مکتب تفسیری عبده و به سبب گوناگونی انجام پژوهش‌های علوم قرآنی و همچنین استفاده از روایات تفسیری، تفسیر آیات را بسیار توسعه بخشیده است؛ ولی در جایی که تفسیر بدون استفاده از روایت دشوار است، به عقل خود تکیه و به تدبر در آیات بسنده کرده است. از ادعای مفسر برمی‌آید که وی در تفسیر آیات قصد دارد تا آنجا که ممکن است از

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. fahimitabar@kashanu.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان، کاشان، ایران (نویسنده مسئول). fahimeh.gholaminejad@grad.kashanu.ac.ir
۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران. zeinivand.khadije@gmail.com

* فهیمی تبار، حمیدرضا؛ غلامی نژاد، فهیمه؛ وزینی وند نژاد، خدیجه. (۱۴۰۱). بررسی و شیوه‌ها و روش‌های تفسیری عبدالکریم خطیب در التفسیر القرآنی للقرآن. فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات علوم قرآن، ۴(۱۳)، صص ۳۷-۵۹.
DOI: 10.22081/JQSS.2022.64652.1215

دیگر آیات قرآن بهره گیرد؛ اما در برخی از آیات که انتظار می‌رود مفسر در تفسیر آیه از خود قرآن استفاده کند، چنین چیزی دیده نمی‌شود و وی به تحلیل‌های شخصی اکتفا می‌کند و به دیگر آیات قرآن استناد نمی‌کند. علاوه بر آن مبنای خطیب در انتخاب آیات تفسیرکننده آیات دیگر مشخص نیست؛ بنابراین وی گاهی آیه‌ای را شاهد برای تفسیرش می‌آورد که تنها در الفاظ مشترک‌اند، اما لزوماً در مفهوم چنین نیستند.

کلیدواژه‌ها

تفسیر اجتماعی، روش تفسیر، التفسیر القرآنی للقرآن، عبدالکریم خطیب، علوم قرآنی.



مقدمه

تفسیر قرآن از سده نخست نزول قرآن تا کنون مورد توجه دانشمندان علوم اسلامی بوده است. در این میان گروهی تفاسیری مطابق با خواسته‌های خویش ارائه کرده‌اند و گروهی فقط به بیان روایات بسنده کرده و جز آن را نپذیرفته‌اند؛ اما هر چه به دوران معاصر نزدیک‌تر می‌شویم، مفسران، بیشتر به تفسیر قرآن، به قرآن اهتمام می‌ورزند. در این میان گروهی راه افراط را در پیش گرفتند که قرآنیون نامیده شدند و گروهی نیز در مقابل آنان قرار گرفتند که به اخباریون شهرت یافتند.

قرآنیون تفسیری جز قرآن به قرآن را قبول ندارند و بر این عقیده‌اند که چون قرآن، نور و هدایت است، جز به وسیله خودش تفسیر نمی‌شود و تفسیر آن از عهده عقل و دانش بشر خارج است. در این میان گروهی نیز برای دلالت‌های قرآنی استقلال قائل‌اند؛ اما نقش سنت را نیز در تبیین برخی آیات قرآن می‌پذیرند و در تفسیر برخی آیات به سنت متمسک می‌شوند (مؤدب، ۱۳۸۰، ص ۲۸۵). عبدالکریم خطیب صاحب کتاب التفسیر القرآنی للقرآن جزو گروه اخیر است. وی معتقد است مفسران در تفسیر قرآن به بیراهه رفته و به جای روی آوردن به قرآن به امور دیگری تمسک جسته‌اند. وی در تفسیری که ارائه می‌دهد، بیشتر بر عقل و دانش خود تکیه و گاه به روایات نیز استناد می‌کند. در حقیقت مراد از عنوان و نام تفسیر «التفسیر القرآنی للقرآن» مفسر بودن آیات قرآن برای یکدیگر است، چنان که خود خطیب در مقدمه تفسیرش می‌نویسد:

ما در تفسیر خود به مرجعی غیر از قرآن نظر نمی‌کنیم و به تدبیر در آیاتش به دور از هرگونه قیل و قال‌هایی که اطراف قرآن را احاطه نموده، توجه داشته‌ایم (خطیب، بی تا، ج ۱، مقدمه).

این مقاله در ضمن اینکه نشان می‌دهد این تفسیر - بنا بر اظهارات خود نویسنده - بر روش قرآن، به قرآن متکی است، بر استفاده از عقل، به جای دیدگاه‌های مختلف استوار است. همچنین این مقاله با ارائه شواهدی نشان می‌دهد مفسر، گاه بر این روش خود

پابند نبوده و حتی در بیشتر موارد مبنای روش خویش را در استفاده از آیات قرآن مشخص نکرده است؛ به همین دلیل گاه در استفاده از آیات در تفسیر آیات دیگر به خطا رفته است. این تحقیق بر آن است که روش تفسیری خطیب را در ابعاد مختلف، با استناد به التفسیر القرآنی للقرآن بررسی و نقد کند.

در این پژوهش پس از تبیین روش تفسیری خطیب در التفسیر القرآنی للقرآن پاسخگویی به پرسش‌های ذیل مورد نظر قرار گرفته است:

۱. روش و مبنای تفسیری در التفسیر القرآنی للقرآن چیست؟

۲. عبدالکریم خطیب بر مبنای آیات قرآنی، در چه حوزه‌هایی، تفسیر را بیان می‌کند؟

۱. پیشینه پژوهش

از بررسی آثار نگاشته‌شده درباره التفسیر القرآنی للقرآن که در فصلنامه مطالعات تفسیری با عنوان مقاله «تأملی در مقایسه تطبیقی تفسیر التفسیر القرآنی للقرآن و المیزان» منتشر شده است (حیدری و یدالله‌پور، ۱۳۹۰) و همچنین مقاله «واکاوی روش عبدالکریم خطیب و بازنمایی ابعاد شیوه تفسیری قرآن به قرآن در التفسیر القرآنی للقرآن» که در دوفصلنامه روش‌شناسی تفسیر قرآن منتشر شده است (احسانی، ۱۳۹۹)، آشکار است که این کتاب تفسیری تاکنون، از این منظر مورد بررسی قرار نگرفته است.

درواقع باید گفت به‌رغم اهمیت بررسی نقد شیوه‌ها و روش‌های تفسیری عبدالکریم خطیب در التفسیر القرآنی للقرآن تاکنون اثری مستقل درباره آن، تدوین نشده است. از جنبه‌های نوآورانه پژوهش حاضر در مقایسه با پژوهش‌های گذشته آن است که اولاً رویکردهای علوم قرآنی در التفسیر القرآنی للقرآن ذیل آیات مربوطه تحلیل شده است؛ چیزی که در کارهای پژوهشی گذشته به آن پرداخته نشده و جنبه‌های متفاوت آن بررسی نشده است؛ ثانیاً با بازاندیشی و نقد رویکردهای خطیب در التفسیر القرآنی للقرآن تصویری روشن‌تر از شیوه تفسیری مفسر ارائه شده است.

۲. روش‌شناسی «التفسیر القرآنی للقرآن»

عبدالکریم خطیب در ۱۷ می ۱۹۲۰م (۱۳۳۹ق) در روستای سوهاج مصر متولد شد. یادگیری دروس ابتدایی و حفظ قرآن را در مدرسه المعلمین به سرانجام رسانید و پس از آن در سال ۱۹۳۷ میلادی تحصیلات عالی خود را در دارالعلوم به اتمام رسانید و پس از آن شروع به تدریس و نگارش کرد. او سپس در سال ۱۹۵۳ میلادی در وزارت اوقاف مصر مشغول به کار شد (ایازی، ۱۳۷۷، ص ۹۹۸؛ الرضوی، ۱۹۳۴م، ج ۱، ص ۳۳۸). خطیب نویسنده‌ای نواندیش و فعال در عرصه پژوهش‌های قرآنی و معارف اسلامی است که آثار بسیاری از خود در مورد زندگانی پیامبر اکرم ﷺ، مسائل اقتصادی، معارف قرآنی و اعجاز قرآن به یادگار گذاشته است، از جمله: النبی محمد فی طریق الاسلام، نشأة التصوف، السياسة المالية فی الاسلامیة، محمد بن عبدالوهاب، القضا و القدر، من آیات الاعجاز فی القرآن، التفسیر القرآنی للقرآن، المسيح فی القرآن و التوراه و الانجیل (ایازی، ۱۳۷۷، ص ۳۲۳؛ خرماهی، ۱۳۶۴، ص ۳). خطیب مفسر شافعی و دانشمندی فاضل، آگاه و آشنا به علوم قرآنی و فردی انعطاف‌پذیر است. وی از پیروان مکتب تفسیری «عبده» و از شاگردان امین الخولی است (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۳، ص ۲۷۶). روش وی در تفسیر قرآن کریم مبتنی بر فهم صحیح در سایه تعقل و تدبر در آیات است و اگرچه فهم صحیح را در سایه آیه ۷ سوره حشر «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا؛ هرچه پیامبر به شما داد بستانید و از هر چه شما را منع کرد اجتناب کنید» دانسته است، ولی در تفسیر، خود را پایبند به استفاده از روایات نکرده است و اصولاً رمز پرهیز از تفرق‌گرایی و مشکلات کنونی را ناشی از عدم تدبر صحیح در مورد کتاب الله دانسته است (خطیب، بی‌تا، ج ۱، صص ۷-۱۰). نویسنده فراغت خود را از نگارش کامل این تفسیر در یک مجموعه ۱۶ جلدی در سال ۱۳۸۶ قمری اعلام کرد. ضمن اینکه در همان صفحات ابتدایی کتاب، روش خود را بر پایه تدبر و تفکر و به ترتیب مصحف کنونی و با امعان نظر به کلمات و آیات قرآن معرفی کرد. او رویکرد خشک شیوه مرسوم در تفسیرنگاری را ناپسند دانسته و پرداختن به بحث‌های اختلافی و مباحث فقهی را موجب دل‌تنگی خود از این سبک و روش دانسته و این روش مرسوم را شیوه‌ای

مؤثر در رویکرد به قرآن ندانسته است (خطیب، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱). از سوی دیگر چنان‌که پیش‌تر آمد، ایشان از پیروان مکتب عبده و از مفسران اجتماعی سده چهاردهم است که در پی حل مسائل و نگرش‌های زندگی انسان در پی دگرگونی‌های روحی و مادی جامعه اسلامی است و جمع‌گرایی مسلمانان و علاج از تفرقه‌گرایی را در سایه یگانه‌مصدر تشریح اسلامی، یعنی قرآن کریم تلقی کرده است؛ از این رو با پیشینه اجتماعی و تربیتی به دنبال تفسیر قرآن کریم بوده است (ایازی، ۱۳۷۷، ص ۱۱). وی در تفسیر آیات قرآن به انوار التزیل بیضاوی (خطیب، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۲)، مجمع الیابان طبرسی (خطیب، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۶) و تفسیر القرآن العظیم ابن کثیر (خطیب، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۰) توجه دارد (ترابی، ۱۳۹۷). تفسیر خطیب بیشتر از دیگر آثار وی مورد بحث و جنجال قرار گرفته است؛ زیرا وی معتقد است مسیر استنباط و بهره‌گیری از قرآن به بیراهه رفته است و به جای استفاده از خود قرآن در فهم صحیح، به اموری تمسک شده که راه را طولانی‌تر و نتیجه را برعکس کرده است، تا آنجا که برای جامعه اسلامی جمود و افتادن در قالب‌های تنگ فکری و اختلافات مذهبی به ارمغان آورده است (ایازی، ۱۳۷۷، ص ۳۲۴؛ خطیب، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱). این تفسیر، تفسیری علمی - عقلی و تحلیلی است (ایازی، ۱۳۷۷، صص ۳۲۶-۳۲۷). مؤلف پس از مقدمه‌ای کوتاه در باب تقسیم سوره‌های قرآن کریم به مکی و مدنی، ۸۵ سوره قرآن کریم را مکی و مابقی را مدنی معرفی کرده است؛ ضمن اینکه با جمله «ولا وجه لهذا القول» تکرار نزول سوره حمد به صورت دو مرتبه را از مسائلی اختلافی دانسته که قابل دفاع نیست و این نظریه را رد کرده است (خطیب، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳).

۳. سبک کلی تفسیر

شیوه کلی تفسیر خطیب این‌گونه است که در تفسیر هر سوره، ابتدا به بیان مکی یا مدنی بودن سوره و آمار تعداد آیات، کلمات و حروف می‌پردازد و سپس با عنوان «التفسیر» ذیل هریک از آیات، بدون پرداختن به لغات و شأن نزول به ترتیب مصحف آیات را تفسیر می‌کند (هرچند به صورت موردی در برخی از آیات بدان پرداخته شده

است) و گاهی بدون پرداختن به فضیلت‌های آیات و سوره‌ها، به تفسیر آیه پرداخته است. واکاوی کامل مبانی خطیب خود نگاشته‌ای مستقل می‌طلبد که تفسیر آیات به صورت کلی و در قالب بیان آیات، با چه نگرش و نقطه دیدی از سوی مفسر بیان شده است؛ اما آنچه در کل در این تفسیر خود را بیشتر نمایان می‌سازد، بیان آیات با رویکردهای فکری و تعقلی مفسر است. شاید این نکته از همان جایی سرچشمه گرفته است که ایشان سبک و سیاق مرسوم تفاسیر را ملال آور و مانع انتقال پیام اصلی آیات می‌داند؛ از این رو است که در ذیل آیات به دنبال انتقال معنای آیات بر پایه بحث‌های عقلی و اعتقادی بوده است. دیگر احتمال در این زمینه، مطالعات فلسفی، قرآنی و اخلاقی به خصوص اجتماعی مفسر است که ایشان را در مسیر چنین تفسیری قرار داده است، بدون اینکه بخواهد منابع استدلالی خود را اعم از دیگر آیات، روایات و حتی علوم عقلی - قطعی، یافته‌های قطعی علوم اجتماعی و روانشناسی ذکر کند؛ برای نمونه ایشان در ذیل سوره حمد بعد از ذکر تعداد آیات، کلمات و حروف و مکی یا مدنی بودن آن، شروع به تفسیر آیات کرده است، بدون اینکه خود را در شکوه و جلال بحث‌های لغوی، نحوی و بیانی گرفتار کند (خطیب، بی تا، ج ۱، ص ۱۷).

از نکات جالب در این بخش، پرداختن به اسامی سوره‌ها در ابتدای هر کدام از سوره‌ها است، بدون اینکه ملاک خود را در شمردن اسامی سوره‌ها مشخص کند که آیا اسامی را توفیقی دانسته است یا اجتهادی؟ آیا این شمردن بر مبنای روایات موجود در کتب روایی یا علوم قرآنی بوده است؟

در برخی موارد چنین به نظر می‌رسد که ملاک هم وی توفیقی بوده است و هم اجتهادی؛ برای نمونه ایشان یکی از اسامی سوره حمد را سبع‌المثانی دانسته و دلیل این نام را تکرار دو بار آن در هر نماز ذکر کرده است (خطیب، بی تا، ج ۱، ص ۱۷). این همان فرض نخست وی را در استفاده نکردن از روایات و نظر مستقیم به کلمات و آیات سوره‌ها را تا حدودی لغزان می‌سازد؛ چراکه اسامی سوره‌ها از بحث‌هایی است که خواه ناخواه ردپای آن در احادیث به گونه‌ای کاملاً مشخص وجود دارد.

۴. رویکرد علوم قرآنی در تفسیر «التفسیر القرآنی للقرآن»

علوم قرآنی از جمله علوم بسیار مهم در خدمت تفسیر است. در اهمیت آن همین بس که اگر مفسر نداند مکی یا مدنی بودن چیست و نسخ محکم و متشابه، اعجاز قرآن و سایر مباحث علوم قرآنی را نشناسد، به طور یقین در دستیابی به مراد کلام الهی که هدف آن تربیت انسان‌ها است، دچار خطا خواهد شد (علامی، ۱۳۷۹، ص ۱۷). عبدالکریم خطیب نیز به‌عنوان مفسر قرآن کریم در ضمن تفسیر آیات قرآن کریم و برای فهم آیات، از علوم قرآنی با عنوان «دراسات حول القرآن» بهره جسته است (خطیب، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳). در ذیل به برخی از این علوم اشاره می‌شود:

۱-۴. مکی و مدنی بودن آیات

نزول تدریجی قرآن سبب نزول برخی آیات در مکه و برخی دیگر در مدینه یا بین آن دو گردید. این عامل سبب تقسیم‌بندی آیات و سوره‌ها به مکی و مدنی شد (ابوزهره، ۱۳۷۹، ص ۳۴) و پس از آن ملاک‌هایی در مورد تقسیم‌بندی آیات و سوره‌ها بر حسب زمان، مکان یا حتی مورد خطاب از سوی علمای علوم قرآنی گردید. مشهورترین و پربسامدترین نظر در مورد تقسیم‌بندی آیات و سوره، ملاک زمان است (زرقانی، بی‌تا، ج ۱، صص ۱۹۴-۱۹۵). در این معیار هر سوره و آیه‌ای یا دسته‌ای از آیات که قبل از هجرت نازل شده باشد، مکی و هر آنچه بعد از هجرت نازل شده باشد، مدنی است، هرچند در مکه نازل شده باشد (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۵۴). عده‌ای دیگر برخلاف نظر مشهور، خود را به ملاک مکان در تقسیم‌بندی سوره‌ها مقید کرده‌اند (ربانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲؛ معرفت، ۱۴۱۵ق، ج ۱، صص ۱۲۹-۱۳۳). ملاک خطیب در تقسیم‌بندی سوره‌ها نگاه دوسویه به ملاک زمان و مکان است؛ برای نمونه در مورد سوره بقره آن را مدنی دانسته است؛ چون اولین سوره‌ای است که پس از هجرت در مدینه نازل شده است. از تعبیر هجرت در بیان وی چنین برمی‌آید که ملاک وی زمان بوده است. یا سوره اسراء را مکی دانسته است، به دلیل اینکه قبل از هجرت نازل شده است (خطیب، بی‌تا، ج ۸، ص ۴۰۵). نگاه او به ملاک مکان نیز در معرفی مکی یا مدنی بودن آیات و سوره‌ها نیز دیده شده است؛ برای نمونه

وی آیه اکمال، آیه ۳ سوره مائده را مکی دانسته است، بدین دلیل که در حجة الوداع، روز عرفه و در مکه نازل شده است (خطیب، بی تا، ج ۳، ص ۱۰۲۳) یا در مورد سوره نساء به صراحت آن را مدنی دانسته است، بدان دلیل که در مدینه نازل شده است (خطیب، بی تا، ج ۲، ص ۶۸۱). آنچه در مورد ملائک وی از تقسیم بندی سوره ها و آیات به نظر می رسد اینکه خطیب به هر دو ملائک به صورت همزمان نگریسته است. این نگاه در جای جای تفسیر وی در مورد مکی یا مدنی بودن سوره ها هویدا است.

۲-۴. مناسبات قرآنی

از عناوینی که در ابتدای برخی سوره ها در تفسیر خطیب به چشم می خورد، مناسبت آیات یا سوره ها با قبل از خود است که با تعبیر «مناسبتها لما قبلها» آن را بیان می کند. به رغم اینکه یکی از مبانی تفسیری خطیب، مناسبت آیات و سوره ها بوده است، اما این تعبیر از جلد هفت (سوره اعراف) به بعد تا پایان جلد شانزدهم (سوره ناس) به چشم می خورد و تقریباً این تعبیر در سوره های قبل از اعراف دیده نمی شود. علم مناسبت به ارتباط و پیوند میان آیات با هم یا سوره ها با یکدیگر به نحو عموم و خصوص، حسی یا خیالی یا تلازم ذهنی مانند سبب و مسبب، ضدین یا نظیر با هم می پردازد (مرعشی، ۱۳۸۲، ص ۵۶؛ زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۱، صص ۱۳۲-۱۳۴). مفسران قرآن درباره توقیفی بودن ترتیب آیات هر سوره اتفاق نظر دارند؛ از این رو بحث تناسب آیات در آیات یک سوره جای دارد؛ اما در مورد تناسب سوره ها به صورت عموم به دو دسته، پذیرش (اثبات) و غیر پذیرش (نفی) آن تقسیم می شوند. اثبات مناسبت آیات یک سوره با سوره های قبل و بعد آن، منوط به پذیرش توقیفی بودن ترتیب سوره ها است؛ یعنی اگر توقیفی بودن ترتیب سوره ها پذیرفته نشود، جای بحث از تناسب آیات یک سوره با سوره های قبل و بعد آن، وجود ندارد. نظر آنانی که به نفی تناسب سوره ها با هم معتقد معتقدند، اعم از اینکه مصحف کنونی به دستور پیامبر اکرم ﷺ چینش یافته باشد یا اینکه آن را اجتهادی مبتنی بر نظر پیامبر اکرم ﷺ توسط صحابه فرض کنند، بدین جهت است که تناسب سوره ها را امری تکلف آمیز دانسته اند که نص قرآن از آن خبر نمی دهد؛ زیرا بازه زمانی بیست ساله یا

بیست و سه ساله نزول قرآن به تناسب حوادث متعدد و مختلف، نمی‌تواند مؤید این امر باشد (شربجی، ۱۴۲۱ق، صص ۳۵۲-۳۵۷)؛ برای نمونه در مورد تناسب سوره قدر با سوره بینه چنین گفته است: سوره قدر به‌عنوان سوره قبل از سوره بینه به شب مبارکی که قرآن کریم در آن نازل شده است، اشاره دارد و آن شب مفتخر به بزرگی شد که بر تمام شب‌ها، حتی به بالاتر از آن یعنی سرنوشت زمان‌ها، مکان‌ها و اشخاص نائل گردید. سوره بینه به قرآن و حامل آن یعنی پیامبر اکرم ﷺ و نیز به موقف کافران اهل کتاب و مشرکان به قرآن و رسولی که داعی به سوی آن قرآن است، بحث می‌کند، گویی جمع بین این دو سوره قائم بر ارتباط قوی است که از آن دو سوره یک واحد می‌سازد (خطیب، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۱۶۳۸). چنین به نظر می‌رسد که جولان ذهن در جستجوی ارتباطی محکم و منطقی بین دو سوره، آرام نمی‌نماید و همچنان ذهن طالب ارتباط آیات با هم، به دنبال چگونگی این ارتباط است. آنچه در این بحث بیشتر ذهن را درگیر می‌سازد، تفاوتی است که از حیث مکی و مدنی بودن دو سوره در ارتباط با هم است که مجدداً استدلال نافیان تناسب سوره‌ها با هم را به دلیل فاصله زمانی بین نزول سوره‌ها تداعی می‌سازد؛ برای نمونه در مورد ارتباط سوره احزاب و سجده که اولی مدنی و دیگری مکی است، آن دو را یک سوره دانسته است (خطیب، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۶۳۲) یا نظیر آن در مورد سوره «ق» که آن را مکی و سوره قبل از آن، حجرات را مدنی دانسته است (خطیب، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۴۶۲). از دقت در مورد ارتباط سوره‌ها با هم از نظر خطیب چنین استنباط می‌شود که مبنای وی در ذیل بحث مناسبت، ناظر به توفیقی بودن چینش سوره‌ها در کنار توفیقی بودن ترتیب آیات هر سوره است؛ چنان‌که وی در ذیل تفسیر آیات، گاهی به تناسب آیات با هم یا آیه قبل از آیه مورد تفسیر اشاره کرده است: همانند آنجا که در مورد آیه ۹ سوره اسراء «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَغْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا؛ این قرآن به درست‌ترین آیین‌ها راه می‌نماید و مؤمنانی را که کارهای شایسته به جای می‌آورند بشارت می‌دهد که از مزدی کرامند برخوردار خواهند شد» با آیه قبلش «عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَوْحِیَ لَكُمْ وَإِنْ عُدْتُمْ عَلَيْنَا جَنَّاتٌ مِّنْ دُونِ هَذِهِ تَجْرُونَ» (سوره اسراء، آیه ۹) می‌تواند تفسیر آیه ۱۰ را نیز در بر گیرد.

رحمت آورد و اگر بازگردید، بازمی گردیم و جهنم را زندان کافران ساخته ایم» چنین ابراز کرده است: بنی اسرائیل از راه حق منصرف شده بودند و راه باطل و گمراهی را در پیش گرفته بودند و خداوند دو ضربه نابودکننده بر آنها وارد کرد. یکی از این دو ضربه به دست مسلمانان، اصحاب مسجد اتفاق افتاد؛ بنابراین قول خداوند متعال «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» دعوتی است به بنی اسرائیل که اگر خواهان رفع بلای خداوندی از خود هستند، به راه مستقیم در زندگی که همان ایمان به قرآن است، متمایل شوند و هر دوایی غیر از آن را برای دردهایشان طلب نمایند، بلا را از آن دفع نمی نماید. اگر واقعاً می خواهند از ضربه‌ای که خداوند بر آنها وارد ساخته نجات یابند (خطیب، بی تا، ج ۸، صص ۴۵۷-۴۵۸). در نظرگاه اولیه به سختی می توان به ارتباط میان آیات با هم در تفسیر القرآنی للقرآن خطیب پی برد که نیاز به تأمل کافی در بیانات تفسیری وی دارد؛ اما آنچه به وضوح در لابه لای این تفسیر بسیار دیده می شود، بحث ارتباط آیات با آیات قبل است.

۳-۴. اسباب نزول

سبب نزول از بایسته های اساسی در تفسیر قرآن است که بر پایه پنج سؤال در مورد علت نزول، زمان نزول، مکان نزول، مورد خطاب نزول و چگونگی نزول، مفسر را در مسیر رسیدن به واقعیت آیه رهنمون می سازد (فاکر میدی، ۱۳۸۵، ص ۳۶۸). رویکرد سبب نزول، ذکر حادثه یا پرسشی است که آیه در فاصله بیست ساله یا بیست و سه ساله نزول قرآن از مهبط وحی بر پیامبر اکرم ﷺ نازل گردیده است (تسخیری، ۱۴۲۴ق، ص ۸۸)؛ بنابراین مفسران همواره به آن اهتمام نشان داده اند. خطیب در تفسیر القرآنی للقرآن به سبب نزول آیات به عنوان یکی از کلیدهای فهم آیات اشاره می کند؛ برای نمونه وی شأن نزول آیه ۲ سوره مجادله^۱

۱. «الَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنكُم مِّن نِّسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْتَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ عَفُورٌ؛ از میان شما کسانی که زنانشان راظهار می کنند، بدانند که زنانشان مادرانشان نشوند؛ مادرانشان فقط زنانی هستند که آنها را زاییده اند و سخنی ناپسند و دروغ است که می گویند و خدا از گناهان در گذرنده است و آمرزنده است» (مجادله، ۲).

را اختلاف بین اوس بن صامت و همسرش خوله، دختر بنت مالک بن ثعلبه در مورد کفاره حکم جاهلی ظاهر ذکر کرده است؛ البته وی در پایان نقل این واقعه تاریخی، نام دو فرد مذکور را بی تأثیر در حکم ظاهر دانسته است (خطیب، بی تا، ج ۱۴، ص ۸۱۰). از این تعبیر چنین برمی آید که ایشان اصل واقعه را بدون در نظر گرفتن اسم اشخاص به عنوان سبب نزول آیه قبول کرده است. در برخی آیات به رغم نقل مشهور در مورد سبب نزول آیه، از پذیرش آن سر باز زده و رأی مشهور را با توجه به استدلال‌های خوب رد کرده است؛ برای نمونه وی سبب نزول مشهور در مورد آیه ۵۵ سوره مائده (آیه ولایت) در مورد ماجرای کمک حضرت علی علیه السلام به فرد مسکین در حالت رکوع را رد کرده است. استدلال وی در چنین رأیی، بر پایه لفظ عام آیه «الَّذِينَ آمَنُوا» است و نیز وی بخشیدن انگشتی را در حالت رکوع هنگام نماز غیر قابل قبول دانسته است؛ در نتیجه آن را دعوتی عمومی برای همه مؤمنان فرض کرده است و نیازی به تأویل لفظ عام آیه ندیده است (خطیب، بی تا، ج ۳، ص ۱۱۲۳) یا در مورد آیه ۳۳ سوره احزاب برخلاف نقل مشهور در مورد نزول آیه تطهیر در مورد اهل بیت علیهم السلام، خطاب آیه را متوجه زنان پیامبر صلی الله علیه و آله فرض کرده و بدون هیچ گونه اشاره‌ای به محتوای آیه و شأن نزول مشهور از کنار آیه رد شده و علت این طهارت زنان را به دلیل انتساب به پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته است (خطیب، بی تا، ج ۱۱، ص ۷۰۷) یا در مورد سبب نزول آیه ۱۲ سوره مجادله^۱ بدون اشاره‌ای به سبب نزول آن در مورد حضرت علی علیه السلام تنها به تأثیر صدقه برای مؤمن اشاره کرده است (خطیب، بی تا، ج ۱۴، ص ۸۳۴). با واکاوی سبب نزول‌های این تفسیر چنین به نظر می‌رسد که جز در موارد خاص اگر لفظ آیه عام باشد، خطیب طبق عمومیت لفظ رفتار نموده و به سبب نزول‌های خاص مانند موارد پیش گفته توجه نکرده است؛ هر چند ممکن است دیدگاه کلامی وی در این موارد بدون تأثیر نبوده است.

۱. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدْتُمُو بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ...؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون خواهید که با پیامبر نجوا کنید، پیش از نجوا کردنتان صدقه بدهید» (مجادله، ۱۲).

۴-۴. اعجاز قرآن

از برجسته‌ترین وجوه اعجاز قرآن کریم، اعجاز بیانی یا فصاحت و بلاغت است. این بُعد از همان زمانی که قرآن در عصر نبی اکرم ﷺ نازل شده است تا کنون به‌عنوان بارزترین وجه مورد اتفاق همه اندیشمندان این عرصه بوده است (مؤدب، ۱۳۷۹، ص ۱۴۵). در اعجاز بیانی، تعبیرات دقیق همراه با آراستگی ظریف در جای مناسب خود، سبک ویژه و شیوه‌ای منحصر به فرد، عبارات دلنشین و روان الفاظ قرآن، نظم هماهنگ و تناسب حروف با هم، در کنار تشبیهات قرآن مد نظر است (اسکندری، ۱۳۹۰، ص ۹۹). این وجه نیز مورد توجه بسیار خطیب در تفسیرش بوده است. موارد بسیاری در این تفسیر با تعبیر «اعجاز من إعجاز النظم القرآنی» دیده می‌شود، از جمله نمونه‌های ذیل:

خطیب در تفسیر آیه ۶۱ سوره نمل «أَمَّنْ جَعَلَ الْأَرْضَ قَرَارًا وَجَعَلَ خِلَالَهَا أَنْهَارًا وَجَعَلَ لَهَا رَوَاسِيَ وَجَعَلَ بَيْنَ الْبَحْرَيْنِ حَاجِزًا أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ بِلَا أَكْثَرُ لَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» یا آنکه زمین را آرامگاه ساخت و در آن رودها پدید آورد و کوه‌ها، و میان دو دریا مانعی قرار داد. آیا با وجود الله خدای دیگری هست؟ نه، بیشتر نشان نمی‌دانند»، تکرار کلمه «جعل» را از اعجاز بیانی قرآن کریم در این آیه دانسته است. تکرار چهار بار این کلمه که در ده کلمه دیگر نفوذ کرده است، بدون احساس تکرار و تأثیر آن در تلفظ کلمات بعد، یک ملودی هماهنگ را ایجاد کرده که نظم‌های آیه را متعادل کرده است، آن‌سان که صدایش در گوش نشسته و احساسات را تسخیر می‌کند (خطیب، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۶۶) یا در فراز «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ» از آیه ۲۴ سوره نساء، ذکر «ما» را در آیه اعجازی از اعجاز بیانی قرآن دانسته است. «ما» همراه با نوعی عدم شناخت و تفخیمی که در آن وجود دارد، از بزرگی امانتی که باید مردان حمل کنند، خبر می‌دهد؛ امانتی که باید در ازدواج با زنان با خود به‌عنوان نوعی امانت حمل کنند؛ یعنی فقط کلمه «ما» می‌تواند خبر از بزرگی و مجهول بودن امانتی دهد که در ازدواج وجود دارد و نیاز به کشف اسرار دارد (خطیب، بی‌تا، ج ۳، ص ۷۴۰). نمونه دیگر «غَضُّ صَوْتٍ» در جمله «إِنَّ الَّذِينَ يُغْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ» از آیه ۲ سوره حجرات است که خطیب آن را از اعجازهای قرآن دانسته است و سپس به رابطه میان غض صوت و حیا در مسلمان پرداخته است (خطیب، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۴۳۲).

چنان که پیش تر آمد، خطیب از شاگردان خولی از پیروان مکتب تفسیر ادبی بوده است و خواهناخواه از ایشان تأثیر پذیرفته است. خطیب در کتاب القصص القرآنی فی منطوقه و مفهومه به اعجاز قرآن کریم در قصص قرآن پرداخته است. در این کتاب وی به گونه‌ای از رویکرد ادبی‌اش به قرآن کریم به عنوان نوعی از اعجاز بیانی قرآن کریم پرداخته است (نوفل، ۱۴۲۲ق، ص ۱۷۹).

۵. جایگاه سنت و روایات

خطیب در ابتدای تفسیرش، مبنای نگارش این کتاب را نظر مستقیم به خود کلمات و آیات دانسته است و تفسیر صحیح را در سایه تدبر و تفکر صحیح خود آیات قرآن معرفی کرده است؛ اما در بنیابین سطور تفسیرش ردپایی از استفاده از روایات دیده می‌شود. تحقیق و تفحصی نه چندان کامل از روایات و زنجیره اسنادی روایات به صورت کامل دیده نمی‌شود تا بتوان رویکرد کامل وی در استفاده از روایات را واکاوی کرد؛ اما از احصای مذکور چنین به نظر می‌رسد که وی در تفسیرش به روایان از صحابه و در مواردی نیز به مولا علی علیه السلام و نیز نسل بعد از آنها، یعنی تابعان استناد کرده است. آنچه در این مجال ضروری است، نگاه وی به سنت در بیان آیات است که موارد استفاده از آن در زیر بررسی خواهد شد.

۱-۵. تعیین مصداقی از لفظ عام آیه

لفظ عام با توجه به عمومیت خود همچون دارابودن الف و لام تعریف، نکره بودن در سیاق نفی و موصول عام می‌تواند مصداقی بسیاری را در بر داشته باشد. خطیب با توجه به این نکته در مواردی به استناد روایات به تعیین مصداقی از لفظ عام آیه پرداخته است؛ برای نمونه او در تعیین مصداق «شجره» در جمله «وَلَا تُقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ» از آیه ۳۵ سوره بقره به روایات مرسل منقول از ابن مسعود، ابن جریح، ابن جدعان، کلبی و علی علیه السلام به ترتیب انگور، زیتون، علم، شجره خلد جاویدان و کافور استناد کرده است، هرچند او تمامی این روایات را نقل صحیح قطعی ندانسته است؛ بنابراین شجره در آیه را

مفهومی خاص ندانسته است، بلکه آن را نمادی برای امتحان حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام معرفی کرده است (خطیب، بی تا، ج ۱، ص ۷۱) یا در تعیین مصداق «تین» در ابتدای سوره تین به نقل از ابن عباس، آن را همان زیتون خوردنی معرفی کرده است که از آن روغن گرفته می شود (خطیب، بی تا، ج ۱۶، ص ۱۶۱۳). از تعبیر سنت صحیح قطعی در ذیل نقد این روایات چنین استنباط می شود که وی به سنت قطعی صحیح در تفسیر آیه اهتمام ویژه ای دارد و بنابراین طرح دیدگاه او در تفسیر آیات در پرتو توجه صرف به آیات و کلمات قرآن را به چالش می کشد.

۲-۵. بیان مراد از آیه

گاهی خطیب، بیان و تفسیر آیه را مستند به قولی از صحابه کرده است؛ برای نمونه وی در تفسیر جمله «كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ، فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ؛ و هم چنان که شما را آفریده است، باز می گردید. فرقه ای را هدایت کرده و فرقه ای گمراهی را در خورند» (اعراف، ۲۹) به نقل از ابن عباس، چنین بیان می کند: «خلقت آنها هنگام خلقتشان، کافر و مؤمن، سعید و شقی، این چنین نیز در قیامت به صورت هدایت شده و گمراه باز گردانده می شوند» (خطیب، بی تا، ج ۴، ص ۲۹۴) یا در مورد آیه «إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ؛ گفت: من دوستی این اسبان را بر یاد پروردگرم بگزیدم تا آفتاب در پرده غروب پوشیده شد» (ص، ۳۲) اقوال مبتنی بر بازگشت خورشید در افق غربی جدید یا نگاه داشتن خورشید برای ادای نماز حضرت سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام را از اخباری دانسته است که به نقل از ابن عباس و برخی اعلام صحابه مستند است که توسط بسیاری از مفسران در تفاسیرشان نقل شده است که خطیب همه آنها را خیال بافی کودکانه بیمار قضاوت کرده است (خطیب، بی تا، ج ۱۲، ص ۱۰۹۳).

۳-۵. تعیین نام سوره ها

در ابتدای بسیاری از سوره ها خطیب به روایاتی در وجه تسمیه سوره ها استناد کرده است؛ برای نمونه ضمن روایتی از ابن عباس، سوره توبه را سوره فاضحه معرفی کرده

است، بدان دلیل که فصاحت منافقان و برملائی چهره آنان را بر پیامبر ﷺ و مؤمنان آشکار کرده است (خطیب، بی تا، ج ۵، ص ۶۹۲).

۴-۵. تعیین مکی یا مدنی بودن سوره

منهج کلی خطیب چنان که پیش تر آمد، تعیین مکی یا مدنی بودن سوره است. او در اکثر قریب به اتفاق موارد بدون هیچ گونه استنادی، به مکی یا مدنی بودن سوره اشاره کرده و در برخی از موارد نیز به استناد روایات، مکی یا مدنی بودن سوره را مشخص کرده است؛ برای نمونه وی سوره رعد را سوره ای مکی معرفی کرده و این معرفی خود را به نقلی از ابن عباس، سعید بن جبیر و عطاء مستند نموده است (خطیب، بی تا، ج ۷، ص ۶۳).

۵-۵. شرح واقعه تاریخی

با توجه به اینکه برخی آیات اشاره به یک واقعه تاریخی در عصر پیامبر اکرم ﷺ دارند و تبیین مراد از آیه در پرتو بیان آن واقعه میسر می شود، بسیاری از صحابه بر ثبت سیره و وقایع تاریخی عصر پیامبر ﷺ ممارست داشتند (الحجی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، صص ۵۰ و ۹۱). این نکته از دیدگاه خطیب مغفول نمانده و او در تبیین این دسته از آیات، به روایات متوسل شده است؛ چراکه از جمله مجراهای اصلی دستیابی به آن وقایع، روایاتی است که صحابه یا تابعین نقل کرده اند؛ برای نمونه خطیب ماجرای رویگردانی پیامبر ﷺ از عبدالله بن مکتوم را در آیه اول سوره عبس به نقل از ابن عباس توضیح داده است (خطیب، بی تا، ج ۵، ص ۵۴۹).

۶-۵. بیان مراد فقهی در آیات الاحکام

برخی آیات قرآن درباره احکام و مسائل فقهی است (صفوی، ۱۳۹۳، ج ۱، صص ۳۴-۳۵)؛ بنابراین برخی مفسران بدون پیشینه فقهی که تفسیرشان به نام احکام القرآن نامیده شود، در ذیل این آیات به تفسیر آنها به تناسب سطح علمی خود پرداخته اند. در تفسیر خطیب نیز در مواردی به تفسیر فقهی این دست از آیات پرداخته شده است. نمونه آن، شرایط

قطع دست دزد در آیه ۳۸ مائده است (خطیب، بی تا، ج ۳، ص ۱۰۹۴).

نمونه دیگر، در تفسیر آیه حجاب (نور، سی و یک)، عبارت «أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ» است که خطیب مراد از آن را غلام می‌داند و در تأیید این نظر روایتی از رسول اکرم ﷺ را شاهد می‌آورد که به حضرت زهرا می‌فرماید در مقابل پدرت و غلامت نیازی به حجاب نیست (خطیب، بی تا، ج ۳، ص هزار و دویست و شصت و هفت).

۶. نقد رویکردهای خطیب در تفسیر القرآنی للقرآن

هم و غم خطیب در رویکردش به تفسیر دلزدگی از سیره کلی مفسران در تفسیر آیات است. او راه حل را بازگشت به قرآن کریم در سایه تدبر و تفکر صحیح با نگاه دقیق به آیات و روایات معرفی می‌کند. از این بیان چنین برمی‌آید که خود قرآن برای تفسیرش کافی می‌نماید؛ از این رو وی با همین مبنا به تفسیر آیات قرآن می‌پردازد؛ اما با نگاهی کلی در پیچیدگی‌های متن این تفسیر، موارد متعددی دیده می‌شود که وی از این سیره خود عدول و در عمل از روایات استفاده کرده است؛ اما در اکثر موارد به روایات به عنوان منبعی برای تفسیر آیات ننگریسته است و بیشتر به دنبال نقد روایات در ذیل برخی از آیات است. حال آنکه ضرورت مراجعه به روایات در تفسیر برخی آیات نظیر آیات الاحکام، عقاید اعم از آیات معرفی خداوند و قیامت امری اجتناب‌ناپذیر است. شاید در یک نگاه اجمالی چنین به نظر آید که هدف وی از استفاده از روایات، ناکارآمدی آنها در تبیین آیات است و به ناچار آنچه روشنگری آیه را آسان می‌کند، استفاده از عقل است، چنان که تفسیر صحیح را همین معرفی کرده است. استفاده از عقل برهانی و عقل مصباحی از لوازم و منابع تفسیر است و مفسران در استفاده از آن هیچ شکی ندارند؛ اما این منبع، منبع منحصر به فرد در تفسیر آیات نیست، چنان که از روش خطیب برمی‌آید.

از عمده نقدهای وارد بر این تفسیر، سکوت یا قضاوت وی در مورد برخی آیات، به خصوص آیات نازل شده در شأن اهل بیت علیهم السلام است که خطیب به راحتی از کنار آنها گذشته است یا داوری او در سایه تعصبات مذهبی پنهان شده است، نظیر آیاتی که در بحث سبب نزول مطرح گردید.

از نام تفسیر چنین به ذهن متبادر می‌شود که تفسیر آیات در سایه آیات است؛ اما خطیب گاه از این رویکرد عدول و به استدلال تفسیری خود بسنده کرده است (خطیب، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱)، حال آنکه بسیاری از این آیات در تفاسیر قرآن به قرآن با آیات دیگر تبیین شده‌اند؛ نظیر آیه ۷ سوره حمد «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ» که با آیه ۶۹ سوره نساء «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصُّدَّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا؛ و هر که از خدا و پیامبرش اطاعت کند، همراه با کسانی خواهد بود که خدا نعمتشان داده است، چون انبیا، صدیقان، شهیدان، صالحان و اینان چه نیکو رفیقان‌اند» تفسیر شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۰؛ صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۰).

یکی دیگر از مواردی که خطیب در تفسیر خود به آن توجه داشته، احتیاط وی در ارائه نظر تفسیری خویش است. وی با جمله «اللَّهُ اعلم» در برخی مواضع نظر خویش را بیان کرده است و همین توجه به عقاید شخصی‌اش، هدف اصلی را که تفسیر قرآن به قرآن بوده، به فراموشی سپرده و سبب شده نظر شخصی خود را به آیات وحی منتسب کند (ظلام، ۱۳۹۷، ص ۱۱۶۴).

نگاهی کلی به این تفسیر، سبک و سیاق متفاوت وی در تفسیر را نشان می‌دهد؛ برای نمونه در بحث تناسب سوره‌ها، حاوی ذوق‌های تفسیری خاص مفسر در ربط محتوای دو سوره قبلی و بعدی به هم است که در بسیاری از موارد چنین ارتباطی قابل قبول نمی‌نماید و درحقیقت در برقراری ارتباط میان سوره‌ها به تکلف افتاده است، به‌خصوص اینکه فاصله زمانی میان نزول دو سوره از حیث مکانی و زمانی پایه‌های چنین تناسبی را تا حدودی لرزان می‌سازد و بدون شک باید به دنبال معیاری علمی و محکم در پی این ارتباط بود؛ ولی تفسیر از حیث بازگشت به قرآن و تدبر صحیح در آیات، رویکردی قابل توجه را بازتاب می‌دهد. اشراف خطیب بر بحث‌های اختلافی میان پیروان مذهب به‌عنوان نمونه بحث متعه و ازدواج موقت (خطیب، بی‌تا، ج ۳، صص ۷۵۷-۷۵۴) از نقاط برجسته این تفسیر است که دسته‌بندی‌های یکجایی را برای پژوهشگران علاقه‌مند فراهم آورده است. علاوه بر آن، نگاه ناقد خطیب به بحث اعجاز و نظم قرآن منبع بسیار خوبی

برای انعکاس این بحث و واکاوی آن در تفسیر آیات قرآن با نگاه نو به مباحث ادبی و بیانی قرآن است (نک: اعجاز قرآن در همین نگاهش).

نتیجه‌گیری

عبدالکریم خطیب از مفسران حوزه تفسیر قرآن به قرآن است که بر مبنای بازگشت به قرآن، در سایه تدبر و تفکر صحیح در آیات قرآن به دنبال روشی است که از سیره معهود مفسران عدول کند و از هر آنچه که موجب تفرق‌گرایی است، پرهیز نماید. وی شریعت اسلامی را یگانه مرجع دستیابی به جمع‌گرایی در سایه قرآن معرفی، در مقدمه تفسیرش تأکید می‌کند رجوع به خود قرآن در بیان فهم آن، بهترین روش در رسیدن به مقصود الهی است. او بیان می‌کند سنت پیامبر ﷺ نیز توضیح‌دهنده قرآن است؛ ولی گاه با پیش‌زمینه‌های فکری و ذهنی خود، آیات را تفسیر می‌کند و اعتقادات مذهبی و نیز تحلیلات عقلی‌اش بر روشی که به حق بودن آن معترف است، پیشی می‌گیرد. برخلاف مدعای خطیب در این تفسیر ردپای عقل به عنوان منبع اصلی به صورت غالب در تفسیر وی دیده می‌شود و جای خالی مراجعه به روایات صحیح در تفسیرش به خصوص در مورد سبب نزول‌ها به صراحت احساس می‌شود. خطیب تدبر صحیح را راهگشای تفسیر آیات می‌داند؛ اما سایه تعصبات مذهبی وی در بسیاری از موارد همچون تفسیر آیات ناظر به اهل‌بیت علیهم‌السلام بر داوری صحیح وی بر پایه عقل، سایه گسترده است. این تفسیر در کنار نقدهای جدی وارد بر آن، مباحث بسیار برجسته در مورد دسته‌بندی موضوعی در ذیل برخی آیات و نیز مباحث ادبی در یافتن اعجاز بیانی قرآن دارد که چراغ راهی روشن برای پژوهشگران مشتاق به اعجاز قرآن کریم، این معجزه حق تعالی است.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. ابوزهره، محمد. (۱۳۷۹). معجزه بزرگ: پژوهشی در علوم قرآنی (مترجم: محمود ذیحی). مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی.
۲. احسانی، کیوان. (۱۳۹۹). واکاوی روش عبدالکریم خطیب و بازنمایی ابعاد شیوه تفسیری قرآن به قرآن در «التفسیر القرآنی للقرآن». دوفصلنامه روش‌شناسی تفسیر قرآن، ۱، صص ۷۶-۸۹.
۳. اسکندری، محمدجواد. (۱۳۹۰). اعجاز قرآن و مصونیت از تحریف. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.
۴. ایازی، محمدعلی. (۱۳۷۷). المفسرون حیاتهم و منهجهم. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵. الحجی، عبدالرحمن علی (۱۴۲۰ق). السیرة النبویة منهجیة دراسية واستعراض أحداثها (ج ۱). دمشق: دار ابن کثیر.
۶. الرضوی، مرتضی. (۱۹۳۴م). مع رجال الفكر فی القاهرة (ج ۱). قاهره: مکتبه النجاح.
۷. ترابی، فاطمه. (۱۳۹۷). روش‌شناسی تفسیر (تفسیر القرآنی للقرآن). مجله دانشنامه علوم قرآن و حدیث، ۵(۱۰)، صص ۱۹۷-۲۲۶.
۸. تسخیری، محمدعلی. (۱۴۲۴ق). محاضرات فی علوم القرآن. قم: سازمان مدارس خارج کشور.
۹. حیدری، محمدصادق؛ یدالله‌پور، بهروز. (۱۳۹۰). تأملی در مقایسه تطبیقی تفسیر التفسیر القرآنی للقرآن و المیزا. مطالعات تفسیری، ۲(۸)، صص ۱۰۱-۱۲۶.
۱۰. خرماهی، بهاء‌الدین. (۱۳۶۴). تفسیر و تفاسیر جدید. [بی‌جا]: کیهان.
۱۱. خطیب، عبدالکریم. (بی‌تا). التفسیر القرآنی للقرآن. [بی‌جا]: دارالفکر العربی.
۱۲. ربانی، محمدشفاغت. (بی‌تا). المکی و المدنی (ج ۱). [بی‌جا]: [بی‌نا].

۱۳. رضایی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۹۳). منطق تفسیر قرآن (۴). قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی ﷺ.
۱۴. زرقانی، محمد عبدالعظیم. (بی‌تا). مناهل العرفان فی علوم القرآن (ج ۱). [بی‌جا]: مطبعة عیسی البابی الحلبی و شرکاه.
۱۵. زرکشی، محمد بن عبدالله. (۱۴۱۰ق). البرهان فی علوم القرآن (ج ۱). [بی‌جا]: دارالمعرفة.
۱۶. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۲۱ق). الإیتقان فی علوم القرآن (ج ۱). بیروت: دارالکتب العربی.
۱۷. شریجی، محمد یوس. (۱۴۲۱ق). الإمام السیوطی و جهوده فی علوم القرآن. دمشق: دار المکتبی.
۱۸. صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۱۹ق). البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن (ج ۱). قم: مؤلف.
۱۹. صفوی، سیدمحمد رضا. (۱۳۹۳). آیات الاحکام بیان احکام فقهی در قرآن (ج ۱). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۱). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۱. ظلام، سعد. (۱۳۹۷). نقد الکتب: التفسیر القرآنی للقرآن الکریم للأستاذ عبدالکریم خطیب. مجله الأزهر، ۵۰(۴)، صص ۹۰۸-۹۱۶.
۲۲. علامی، ابوالفضل. (۱۳۷۹). آشنایی با تفاسیر و مفسران. تهران: نمایندگی ولی فقیه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اداره آموزش‌های عقیدتی سیاسی.
۲۳. فاکر میبدی، محمد. (۱۳۸۵). قواعد التفسیر لدى الشیعة و السنة. تهران: المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الإسلامية، المعاونة الثقافية، مرکز التحقیقات و الدراسات العلمیة.
۲۴. مرعشی، شهاب‌الدین. (۱۳۸۲). القول الفاصل فی الرد علی مدعی التحریف. قم: مکتبه آیه‌الله العظمی المرعشی النجفی.
۲۵. معرفت، محمدهادی. (۱۴۱۵ق). التمهید فی علوم القرآن (ج ۱). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۶. مؤدب، رضا. (۱۳۷۹). اعجاز قرآن در نظر اهل بیت عصمت: و بیست نفر از علمای بزرگ اسلام. قم: احسن الحدیث.
۲۷. مؤدب، رضا. (۱۳۸۰). روش‌های تفسیر قرآن. قم: انتشارات اشراق.
۲۸. نوفل، یوسف حسن. (۱۴۲۲ق). من المکتبه القرآنیة. قاهره: دارالشروق.

References

* The Holy Qur'an.

1. Abu Zahra, M. (1379 AP). *The Great Miracle: A Research in Qur'anic Sciences* (Zabihi, M. Trans.). Mashhad: Islamic Research Foundation. [In Persian]
2. Al-Hajji, A. A. (1420 AH). *Al-Sira al-Nabawiyyah, Minhajiyah Dirasatoha va Ist'raz Ihdathuha* (Vol. 1). Damascus: Dar Ibn Kathir. [In Arabic]
3. Allami, A. (1379 AP). *Familiarity with interpretations and commentators*. Tehran: Representation of the Supreme Leader of the Islamic Revolutionary Guard Corps, Department of Political Ideological Education. [In Persian]
4. Al-Razavi, M. (1934). *Ma'a Rijal al-Fikr fi al-Qahirah* (Vol. 1). Cairo: Maktaba al-Najah.
5. Ayazi, M. A. (1377 AP). *Al-Mufaseroun Hayatohom va Minhajohom*. Tehran: Publications of the Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]
6. Ehsani, K. (1399 AP). Analyzing the method of Abd al-Karim Khatib and representing the dimensions of the interpretation of the Qur'an to the Qur'an in "Al-Tafsir al-Qur'ani lil-Qur'an". *Journal of Methodology of Qur'an Interpretation, 1*, pp. 89-76. [In Persian]
7. Eskandarlou, M. J. (1390 AP). *The miracle of the Qur'an and immunity from distortion*. Qom: Al-Mustafa International Translation and Publishing Center. [In Persian]
8. Faker Meibodi, M. (1385 AP). *Al-Tafseer Lada al-Shia va al-Sunnah*. Tehran: *Al-Majma' Al-Alami le al-Taqrīb bayn al-Madahib al-Islamiyah*, Cultural deputyship, Center for Scientific Research and Studies. [In Persian]
9. Heydari, M. S., & Yadullahpur, B. (1390 AP). A reflection on the comparative comparison of Tafsir al-Tafsir Al-Qur'ani le al-Qur'an va Al-Mizan. *Interpretive Studies, 2*(8), pp. 126-101. [In Persian]
10. Khatib, A. (n.d.). *Al-Tafseer al-Qur'an le al-Qur'an*. Dar al-Fikr al-Arabi.
11. Khorramshahi, B. (1364 AP). *Interpretation and new interpretations*. Keyhan. [In Persian]
12. Marafet, M. H. (1415 AH). *Al-Tamhid fi Ulum al-Qur'an* (Vol. 1). Qom: Mu'asisah Al-Nashr al-Islami. [In Arabic]

13. Marashi, S. (1382 AP). *Qawl al-Fasil fi al-Rad ala Mud'ee al-Tahrif*. Qom: Library of Ayatollah Marashi Najafi. [In Persian]
14. Moadab, R. (1379 AP). *Miracles of the Qur'an in the opinion of Ahl al-Bayt and twenty of the great scholars of Islam*. Qom: Ahsan al-Hadith. [In Persian]
15. Moadab, R. (1380 AP). *Methods of Qur'an interpretation*. Qom: Ishraq Publications. [In Persian]
16. Noufel, Y. (1422 AH). *Min al-Maktaba al-Qur'aniya*. Cairo: Dar al-Shorouq. [In Arabic]
17. Rabbani, M. Sh. (n.d.). *Al-Maki va al-Madani* (Vol. 1).
18. Rezaei Esfahani, M. A. (1393 AP). *The logic of interpretation of the Qur'an* (4). Qom: Al-Mustafa International Translation and Publishing Center. [In Persian]
19. Sadeghi Tehrani, M. (1419 AH). *Al-Balagh fi Tafsir al-Qur'an be al-Qur'an* (Vol. 1). Qom: Mu'allif. [In Arabic]
20. Safavi, S. M. R. (1393 AP). *Ayat al-Ahkam expressing jurisprudential rulings in the Qur'an* (Vol. 1). Qom: Islamic Science and Culture Academy. [In Persian]
21. Sharbeji, M. Y. (1421 AH). *Imam al-Soyouti va Juhoudah fi Olum al-Qur'an*. Damascus: Dar al-Maktabi. [In Arabic]
22. Soyouti, A. (1421 AH). *Al-Itqan fi Olum al-Qur'an* (Vol. 1). Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [In Arabic]
23. Tabatabaei, S. M. H. (1417 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 1). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
24. Taskhiri, M. A. (1424 AH). *Muhazirat fi Olum al-Qur'an*. Qom: Organization of Schools Abroad. [In Arabic]
25. Torabi, F. (1397 AP). Methodology of Tafsir. *Journal of Quran and Hadith Science Encyclopedia*, 5(10), pp. 226-197. [In Persian]
26. Zarakshi, M. (1410 AH). *Al-Burhan fi Olum al-Qur'an* (Vol. 1). Dar al-Marifah. [In Arabic]
27. Zarghani, M. (n.d.). *Manahel al-Irfan fi Olum al-Qur'an* (Vol. 1). Issa al-Babi Al-Halabi va Shurakah.
28. Zalam, S. (1397 AP). Criticism of books: Al-Tafsir al-Qur'an of the Holy Qur'an by Ustad Abd al-Karim Khatib. *Al-Azhar Magazine*, 50(4), pp. 916-908. [In Persian]